

به مناسبت اول مهر، جشن روز کارگر

بازنشستگان جلو افتاده راه را نشان میدهند



مجموعه مقالات

آنچه در اختیار دارید مجموعه مقالاتی از نشریه "علیه بیکاری" است که در فاصله زمستان سال گذشته تاکنون، موج اعتراضات سراسری بازنشستگان را تعقیب کرده است.

گفتنی ها در رابطه با اعتراضات بازنشستگان تمامی ندارد، اما شاید بتوان از قول مقاله سوم این مجموعه، فشرده کلام را در دو جمله پذیرفت:

اعتراضات بازنشستگان در زیر پوست آرامشی که با وسواس و برنامه ریزی میکروسکوپی مراقبت میگردد، دنیایی از کاردانی را با خود دارد. اما از این اعتراضات هیجان میبارد. این اعتراضات دارد به سهم خود کلاف "مبارزات و سازمانیابی سراسری طبقه کارگر" را به شیوه خود، به شیوه "بازنشستگان" از سر "اعتراضات سراسری" و با کلید "یک دندگی" باز میکند.

اما در هر صورت، اطمینان خاطر داریم بعد از مطالعه نوشته ها دست کم بر سر یک چیز با شما توافق خواهیم داشت:

اعتراضات بازنشستگان را باید در تداوم منطقی اعتصابات هپکو و هفت تپه دید. پرچم همان است، در دست بخش های مختلف طبقه کارگر مقاومت و ایستادگی و امید را باز تولید میکند. این جوششی است که برای و در راه آمادگی صفوف خود برای رهایی، زمین را زیر پای سیاست در ایران و حکومت منحوس آن گرم نگه میدارد.

به امید آنکه مورد توجه علاقمندان قرار بگیرد.

علیه بیکاری
24 آوریل 2021

فهرست: صفحه

- ۱- همدم گرگ های باران دیده صف اعتراض طبقه کارگر ۴
- ۲- ”پیر عیار“ در گشت و گذار؛ باز هم بازنشستگان! ۷
- ۳- اکسیر سماجت در خون بازنشستگان: ۹
- ۴- از هفت تپه تا بازنشستگان: ۱۱
- ۵- سال تازه در قرق اعتراضات بازنشستگان ۱۳
- ۶- ایران در مشت اعتراضی که سر سازگاری ندارد ۱۴
- ۷- پاسخ بیشرمانه دولت به بازنشستگان ۱۵
- ۸- بازنشستگان در اعتراض به مصوبه دولت: ۱۷
- ۹- بازنشستگان جلو افتاده راه را نشان میدهند ۲۱

همدم گرگ های باران دیده صف اعتراض طبقه کارگر



طبقه کارگر بسیار بیشتر از نفرت و افشاگری، به تقویت صفوف اعتراضی خود نیاز دارد. این بدون دخالت فعال کارگران بازنشسته ممکن نیست.

یک بار دیگر موقعیت بازنشستگان طبقه کارگر در ایران به صدر توجه و کشمکش در فضای اعتراضی رانده شده است. به نقل از درد دل یک کارگر " در تمام دنیا لحظه بازنشستگی شیرین ترین لحظات عمر آن فرد است و برعکس برای ما لحظه ماتم و غم و غصه فلاکت است چون باید تازه بری مسافركشی و نگهبانی و...".

شرح جزئیات غصه و فلاکت

بازنشستگی این کارگر در هر کوی و برای هر رهگذر آشناست، اما بلافاصله باید اضافه کرد هنوز میلیونها کارگر در همان جامعه در حسرت همین بازنشستگی خود را به در و دیوار میزنند. مگر ستاره اقبال کارگر جماعت در هفت آسمان چقدر میتواند قد بدهد که سی سال سابقه کار رسمی و تازه آنهم توام با پرداخت منظم و داوطلبانه حق بیمه از جانب جملگی کارفرمایان را به ارمغان بیاورد؟ مگر چند کارگر از میان هفت خوان زیر خط فقر و سوانح محیط کار جان سالم بدر برده و نای کار بیحقوق تر جهت نگهداری داماد و عروس و نوه هایش را ذخیره شصت سالگی خود میتواند داشته باشد؟ برای وفاداری به ادای حق مطلب باید پای حرف دو کارگر دیگر نیز نشست.

نفرین یک کارگر: "اولا با سی سال کار در پروژه ها در میان گازهای سمی در عسلویه فقط بیست سال سابقه دارم بقیه شو بیکار بودم دوماز ما روزی دوازده ساعت کار میکشند سوما مگر بدن من چقدر میتونه بعداز ضررهایی که از جنگ به بدنم رسیده جلوی این گازها دوام بیاورد. دولت باید افراد پروژه ای که با سی سال اوارگی فقط میتوانند بیست سال سابقه یا کار داشته باشند را بدون قیدو شرط باز نشسته کنه تا شاید فرزندان آنان پدرشان را بجای بابا گفتن کاکا نگویند چون سالی فقط شصت روز خانه اند... در نهایت امیدوارم هرکس حق و حقوق کارگر را خراب میکنه مثل ما زنده دلیل بشه و توی زندگیش هیچ خبری نبیند.. الهی امین یا رب العالمین!"

دعای یک کارگر: "ایثارگر دوران جنگ دارای 5 سرعائله میباشم که حقوق دریافتی با توجه به هزینه های سرسام آور زندگی و پرداخت 73 درصد حقوق بابت بدهی های اقساط وام های بانکی و قرض الحسنه و هزینه های سنگین درمان خود و فرزندانم کفاف مخارج زندگی را نمیدهد. دو فرزندم بیکار هستند در ماه گذشته به خاطر پرداخت هزینه های دکترودارو و بیمارستان مانده حقوق برابر صفر بود... من که بریدم خدا به داد کارگرانی که حداقل میگیرند و اجاره خانه هم میدهند برسد."

بازنشستگی یک دمل چرکین در تاریخ مدرن، در تاریخ حکومت سرمایه بر سرنوشت یک جامعه اساسا کارگری است که بخش مهمی از حکومت، موقعیت و مکنت بالایی ها، فضیلت، قانون و فرهنگ آن در دزدی و بهره کشی آشکار، در نهایت رذالت و پس فطرتی تجلی یافته است. یک صدم سر نخ داستان دزدی های صندوق بیمه بازنشستگی کارگران برای افشای بزرگترین راهزنی مشترک کارفرمایان و دولت، برای پرده برداری از مافیای سازمان یافته ساختار حکومتی از سه قوه و شراکت لاشخورهای فیضیه و منورالفکرهای توجیه گر رسانه ای کفایت میکند. بازنشستگی میتواند، درست همانگونه که در طبیعت انسانی آن نهفته است، دوره کشف مجدد زندگی، دوره تکرار مهار بازی شیطننت آمیز دستها و پاها، دوره مرور و لنگارانه خاطره ها و یافته ها و ساخته ها، دوره بهترین فرصت برای تدارک خداحافظی شیرین با زندگی باشد. این چنین دوره ای، بازنشستگی و دقیقا نه آنچه بورژوازی به عنوان "از کار افتادگی" میشناساند، حق و شایسته بی برگرد هر کارگر، هم برای خود او و هم برای نوادگان اوست.

بازنشستگی یک دمل چرکین در تاریخ مدرن، در تاریخ حکومت سرمایه بر سرنوشت یک جامعه اساسا کارگری است که بخش مهمی از حکومت، موقعیت و مکنت بالایی ها، فضیلت، قانون و فرهنگ آن در دزدی و بهره کشی آشکار، در نهایت رذالت و پس فطرتی تجلی یافته است.

یک بازنشسته امروز با کوله باری از خط فقر و تخطئه و استثمار، سبدهای کالا و وعده های صد من یک غاز وارد بازنشستگی میشود، و یک باره در مقابل سوال قرار میگیرد که: "آیا بازنشستگان باید از حق ادامه کار برخوردار باشند؟" هر چقدر این سوال با دریافتی ها و لغت و لیس مربوطه لب و لوچه وزرا و روسا را آویزان کند، برای کارگران فقط و فقط از این معنی برخوردار است که کماکان دستمزد ناکافی حق او، و ارث او برای نسل بعدی اوست. بازنشستگی در حکومت اسلامی سرمایه در ایران یک معجون در هم جوش و یک کلاف سر در گم رندانه از آب در آمده است که از هر سر کارگر

را به کار و بیحقوقی بیشتر میکشد و هر بار و هر روز با قرطاس بازی جدیدی به طبقه کارگر نهیب میزند: پیر شدن موقوف! کار کنید، شکر نمایید و سپس هر چه زودتر لطفا کپه مرگ خود را بگذارید!

هر لحظه و هر زاویه، زمینه چینی و استدلال بانیان این سیاست، و بیش از هر چیز افاضات اقتصاد ملی به همراه کارگر پناهی ریاکارانه خانه کارگر دریایی از نفرت و بیزاری را دامن میزند. بدون تردید این نفرت برای به آتش کشیدن یک دو جین قصر زمستانی کافی است. این نفرت در کوچه و خیابان موج میزند. اعتراض بازنشستگان فولاد و معلمان فقط چند نمونه است. طبقه کارگر بسیار بیشتر از نفرت و افشاگری، به تقویت صفوف اعتراضی خود نیاز دارد. این بدون دخالت فعال کارگران بازنشسته ممکن نیست.

تجربه، اعتبار و نفوذ کلام، رابطه های گسترده، حضور دائمی در محلات به همراه توانایی فنی و علمی میتواند صف اعتراض کارگری را چندین گام به جلو ببرد. "پارک نشینان" عبارت طعنه آمیز رسانه ها در اشاره به کارگران بازنشسته است. بسیار بجاست این عبارت را به عکس خود تبدیل کنیم. اجازه دهید هر پارک نشین به محمل اتحاد و ارتباط میان کارگران و ساکنان محله شود.

27 ژانویه 2021

"پیر عیار" در گشت و گذار؛ باز هم بازنشستگان!



آخرین روزهای بهمن ماه بار دیگر اجتماعات اعتراضی بازنشستگان شهرهای متعدد ایران را فرا گرفت. این اعتراضات همزمان و در سطح سراسری و با خواست بهبود شرایط زندگی بازنشستگان برگزار شد. در فاصله کمتر از دو هفته از اعتراض سراسری قبلی، در بسیاری موارد،

اجتماعات رنگ قدرتمندتری داشت، تعداد شرکت کنندگان بیشتر، سازمان یافته تر و در خواسته‌های خود روشن تر ظاهر گشتند.

در ارزیابی از موقعیت این اعتراضات و چشم انداز پیروزی بازنشستگان نمیتوان و لازم نیست که از سیر وقایع سبقت گرفت و به دامن شرط بندی و پیش گویی افتاد. این اعتراضات ریشه در حق طلبی رادیکال و پرتوقع دارند. ماتریال انسانی قابل توجهی از نیروی طبقاتی کارگری پشت سر آن است. از سمپاتی فعال و وسیع اجتماعی برخوردار است. این حرکت اعتراضی با این شروع قدرتمند و سراسری حرف زیادی برای گفتن

دارد. باید منتظر بود تا با تکرار خطوط اصلی مورد هفت تپه، چهره های تازه تر از سخنگویان اعتراض کارگری میدان دار پهنه جامعه بشوند؛ عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی منزوی و رسوا شوند، انواع روش های اعتراضی و علقه های اتحاد در محلات علاوه بر اکسیونهای خیابانی سر بر بیاورد؛ باید چشم چرخاند تا بجای دکان ترحم و وعده های توخالی دولتی ها، بار دیگر ادعای کارگر برای اداره جامعه مشتمل بر سینه بکوبد؛ باید در بی قرارگی شکل گیری حمایت بیدریغ مردم شریک شد که صف بازنشستگان را در حلقه حمایت خود بگیرند...

**اعتراضات بازنشستگان در هسته اصلی
کشمش و کوشش حریص جامعه می‌کنجد
که برای پیدا کردن راه، خود را به در
و دیوار می‌زنند... "جایی که نشانه های
دوست خوش مشرب، آن پیر عیار را
می‌بینیم که در این جهان چه سریع عمل
می‌کند، آن پیشقراول پر ارج - یعنی
انقلاب، انقلاب کارگری."**

اما نکته اساسی و مهم در نگاه به اعتراض بازنشستگان، در موفقیت های آن تا همین جا و پیروزی های آن در همان گامهای نخستین آن است. عزت این اعتراضات در بعد طبقاتی و سراسری جامعه و تحولاتی است که در دل کل طبقه کارگر و مردم زحمتکش میجوشد. همه از اوضاع فلاکتبار غیر قابل تداوم، همه از آتشفشان نارضایتی دهها میلیون مردم زحمتکش میگویند که بناچار باید راه به بیرون پیدا کند. در رشته های پیوند میان اعتراضات و تحرکات حق طلبانه طبقه کارگر و یک تحول رادیکال در ایران مجال برای تردید و نیازی به اغراق وجود ندارد، بازنشستگان شاهد گویای این واقعیت هستند.

کسی نمیداند چه وقت و چگونه، کسی نمیتواند بداند، کسی را نیاز به کشف گام های گذر از اعتراضات جاری به یک فوران همه گیر و انقلابی نیست؛ این تحول در کشمکش ها و مبارزات عملی در کارخانه ها و خیابان ها، از اعتصابات تا اجتماعات، از کنترل کارخانه های شهر شوش تا "تسخیر" عمارت بهارستان، از لغو حکم تعقیب فعالین کارگری تا افزایش دریافتی بازنشستگان و ... شکل میگیرد، ریشه میدواند و نیرو جمع میکند.

اعتراضات بازنشستگان در هسته اصلی کشش و کوشش حریص جامعه میگنجد که برای پیدا کردن راه، خود را به در و دیوار میزند... "جایی که نشانه های دوست خوش مشرب، آن پیر عیار را میبینیم که در این جهان چه سریع عمل میکند، آن پیشقراول پر ارج - یعنی انقلاب، انقلاب کارگری." (*)

*) (نقل به معنی از مارکس در ارزیابی از مبارزات کارگری چارتیستها در انگلیس (1848)

اکسیر سماجت در خون بازنشستگان: تا حق خود نگیریم از پای نمی نشینیم!



امروز، یکشنبه سوم اسفند هم روز دیگری در حلقه تجمع اعتراضی و حق طلبانه بازنشستگان سپری شد. اخبار حکایت از اعتراضات در شهرهای اراک، اردبیل، تبریز، تهران و اصفهان؛ کرج، شوشتر، خراسان شمالی، دزفول، ایلام، شوش و یزد همگی، شهر پس از شهر، برای چند و چندمین بار، در مقابل ساختمان بیمه های اجتماعی دارند.

تکرار این اجتماعات، تکرار جلوه های آن از مطالبات نقش بسته در یک کاغذ مچاله سفید رنگ تا چهره های نیمه پوشیده زیر ماسک های به همان اندازه مچاله؛ یک سر سوزن از التهاب انباشته در هر تک تجمع کم نمیکند.

**اعتراضات بازنشستگان در زیر
پوست آرامشی که با وسواس و
برنامه ریزی میکروسکوپی
مراقبت میگردد، دنیایی از
کاردانی را با خود دارد. اما از
این اعتراضات هیجان میبارد.**

هر روز که میگذرد "باز هم این بازنشسته ها..." هرچه گویاتر و با سماجت، چشمها را بر یک واقعیت مهم دنیای سیاسی ایران باز میکند. کیست که این چهره ها و "سالمندی" و "بازنشستگی" را از میان خروارها تجربه و خاطرات تلخ زنده خود بجا نیاورد؟ کیست که حقانیت این اعتراضات را در مشارکت با دردها و حسرت عمیق پنهان در پس هر موی سفید لعنتی باز نشناسد؟

اما مساله و شاخص مهم اعتراض بازنشستگان

در چیز دیگری است. اهمیت و عزت این اعتراضات در پافشاری آن بر تحقق مطالبات و حق طلبی فوری آن است. شرکت کنندگان زخم های عمیق از استثمار و بهره کشی وحشیانه بطول یک نسل را بر پیکر خویش حمل میکنند، هر یک به سهم خود بر تلی از تجربه تلخ و خونین از فلاکت و تباهی نشسته اند،

گلیم زندگی شان مملو از کپه های فرسودگی در مقابل جانوران سرکوب اسلامی سرمایه است ... اما این اعتراضات نه یک قوز دیگر بر قوزهای ترکمون همیشگی، نه رو به گذشته، نه رو به آینده، بلکه بیش از هر چیز رو به تغییرات فوری دارد.

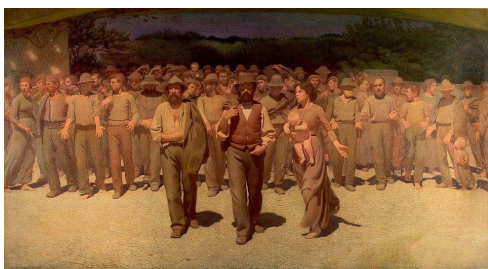
اعتراضات بازنشستگان در زیر پوست آرامشی که با وسواس و برنامه ریزی میکروسکوپی مراقبت میگردد، دنیایی از کاردانی را با خود دارد. اما از این اعتراضات هیجان میبارد. این اعتراضات دارد به سهم خود کلاف "مبارزات و سازمانیابی سراسری طبقه کارگر" را به شیوه خود، به شیوه "بازنشستگان" از سر "اعتراضات سراسری" و با کلید "یک دندگی" باز میکند.

اعتراضات بازنشستگان را باید در تداوم منطقی اعتصابات هپکو و هفت تپه دید. پرچم همان است، در دست بخش های مختلف طبقه کارگر مقاومت و ایستادگی و امید را باز تولید میکند. این جوششی است که برای و در راه آمادگی صفوف خود برای رهایی، زمین را زیر پای سیاست در ایران و حکومت منحوس آن گرم نگه میدارد.

"باز هم این بازنشسته ها ... دست بردار نیستند! اگر اکسیر سماجت در کار باشد، کارایی این اکسیر زمانی آشکار میشود که معلمان، پرستاران، پتروشیمی ها، نفت، خود رو سازان هم پا در کفش بازنشستگان کنند: تا حق خود نگیریم از پای نمی نشینیم!

از مندرجات نشریه علیه بیکاری
(توضیح: عکس های ضمیمه مربوط به اجتماعات روزهای قبل از سوم اسفند است)

از هفت تپه تا بازنشستگان: حقانیت اعتراض کارگری!



آیا در مورد حقانیت اعتراضات کارگری میتوان سر سوزنی تردید به خود راه داد؟

گفته میشود رزق و روزی کارگر از طریق کار و دستمزد او تامین میشود. گفته میشود کارگر باید قدر کارفرما را بداند. صد البته که مزخرف میگویند. رزق و روزی و سر پناه کارگر، نه در دست کارفرما، بلکه در دست بقال و نانوايي و کاسب نظر بلند محله است که نان مایحتاج روزمره را نسیه پشت نسیه، از این ماه تا آن ماه متقبل میشود. آبروی کارگر در دست صاحب خانه نظر بلندی است که با وجود اجاره های عقب افتاده جل و پلاس کارگر سر از خیابان در نمی آورد.

میگویند روزی دست خداست. صد البته مزخرف مییافند. زندگی گردن کلفت ها را بودجه عمومی تامین میکند، سفره کارگر را هم یک خواهر یا برادر مهربان، پدر و مادر بازنشسته و از کار افتاده. بعد از آن نوبت کار کودک و گدایی، دست فروشی محقر، دار قالی توی خانه میرسد.

گفته میشود چرخاندن کارخانه تدبیر میخواهد. میگویند انگیزه سود در وجود کارفرما است که کارخانه و تولید را روبراه میکند و کارگر هم به شغل و درآمد میرسد. مزخرف میگویند. نه بخاطر مبحث نبوغ آمیز مارکس در مورد استثمار و بهره کشی نهفته در تار و پود رابطه کار و سرمایه، و در شکل پنهان ارزش اضافی! بلکه بخاطر دزدی و سرگردنه بگیری آشکار و در روز روشن توسط کارفرما.

میشود رفت و کتب تاریخی را ورق زد و دید چنگیز خان و مغولها چه بر سر نفوس ایران آوردند. البته هنوز نشانه ای از قانون کار و خط فقر و دستمزدهای سالانه مربوط به ایلغارهای وحشی پیدا نشده است. اما قطعاً مردم را اینقدر به مرگ نزدیک نکردند، آنقدر تمدنشان قد میداد که عارشان بیاید دستمزد انسان زحمتکش را بدزدند. هنوز کتیبه ای دال بر وجود مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قوه قضاییه در رابطه با مغولهای وحشی در دست نیست، اما قطعاً روشن است با قانون کار موقت میلیونها نفر را به بردگی بیمزد نکشانند، صد ها هزار نفر را به کارتن خوابی و گور خوابی نسپارند!

"مغولهای" بازار کار ایران نه غریبه اند، نه عرب و نه اشغالگر. در زیر یک آسمان، با یک زبان، با یک تاریخ دو طبقه با فاصله عظیم و آشتی ناپذیر در روش زندگی، مفاهیم خوشبختی، معانی خدا و بهشت، اخلاق و شرف. "مغولهای" بازار کار ایران البته با قمه و چوب و چماق واحدهای ضد شورش چیزی از وحوش تاریخ کم ندارند؛ اما "امتیاز" آنها را باید در بکارگیری ابزارهای "قانون" و "دست نامریی بازار" از قلم نیانداخت.

ایران در اسارت بندهای سرمایه بمراتب وحشیانه تر و کثیف تر است. رقابت بر سر نان، تلاش معاش میلیونها نفر را به سقوط در رقابتی

**اعتراضات کارگری هفت تپه و
سلسله اعتراضات بازنشستگان
سرمشاء عمیق ترین تلاطم های
طبقاتی در ایران، دورانی با تجربه
های گرانقدر سیاسی برای هر
کسی بوده است که سودای عدالت
آزادای و رهایی را برای آن
جامعه در سر میپروراند.**

سراسیمه و تحقیر آمیز برای یک شغل، یک دستمزد؛ هر شغلی و با هر دستمزدی میراند. جغرافیای ایران در زنجیرهای کارمزدی، در قرق سرسام ماشین ها و ابزارها پیکر و جان میلیونها نفر را در هم میکوبد تا شاید چند ساعتی جنازه نیمه جان آنها در آنچه "خانه" نامیده میشود، برای نوبت دیگر آماده کار گردد.

اعتراضات کارگری این جهنم را از خاموشی روزمره به جلوی صحنه میراند. اعتراضات کارگری در همان اولین بارقه های خود اسارت کل جامعه را لخت و عریان میکند تا همگان ببینند "آزادی" و "اراده" برای بخش کارگر و زحمتکش جامعه چقدر پوچ و مسخره است، تا همگان ببینند آزادی برای کارگر از آزادی انتخاب میان بد و بدتر، فراتر نمیرود.

اعتراضات کارگری هفت تپه و سلسله اعتراضات بازنشستگان سرمشاء عمیق ترین تلاطم های طبقاتی در ایران، دورانی با تجربه های گرانقدر سیاسی برای هر کسی بوده است که سودای عدالت آزادای و رهایی را برای آن جامعه در سر میپروراند.

"بروید برادران و خواهران کارگرتان را به خود آورید. بگویید که درخواست عدالت و به همان اندازه تن دادن به خیریه چقدر بیهوده است. بگویید که حق ما به برخورداری از نعمات ریشه در آفریدن آنها با کار خود ما دارد. بگویید بردگی نشانه ضعف است، آزادی به معنای قدرت است که در اتحاد ما خود را نمایان میسازد.

بروید مردان و زنان کارگر را فرا بخوانید، کاری کنید کودکان نوزاد طبقه ما با زبان حق طلبی لب به سخن باز کنند. بیایید در صفوف اعتراض، همیشه و همه جا گرد هم بیاییم تا سنگفرش خیابانها نیز، در مقابل جانیان حاکم، از سکوت صبورانه خود به پرواز در آیند." (نقل به معنی از سخنرانی یک رهبر کارگری چارتیست)

سال تازه در قرق اعتراضات بازنشستگان



فریاد شعارها، صدای قابلمه ها، طنین سخنانی ها... آغاز سال تقویم اعتراضی - کارگری در ایران!

"... از این حرفها نیست که بخواهید با زیان بازی ما را رد کنید. فرداش دوباره میایم، فردای دیگرش دوباره میایم... حتی اگر منرا اینجا تیر باران کنند. این را که صدام قرار بود من را بکشد، بگذار بدست شما کشته شویم..." (از سخنان یکی از شرکت کنندگان اجتماع مقابل اداره بیمه های اجتماعی در اصفهان)

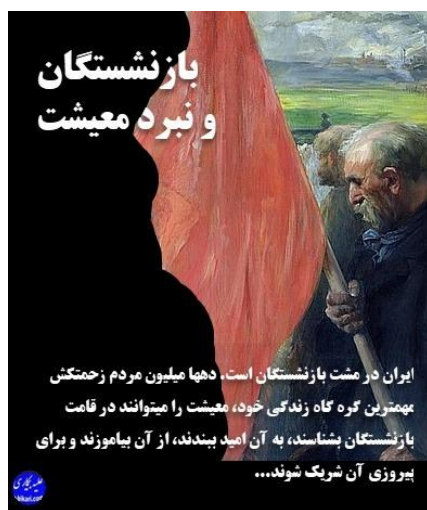
پانزدهم فروردین، روز آغاز تقویم اعتراضی - کارگری در ایران گردید. شیپور این سال در دست بازنشستگان بود و اعتراض متحدانه، زن و مرد و فارغ از تقسیمات صنفی، و در شکل اجتماعات سراسری پیام آنرا شکل میداد. بازنشستگان "نان و معیشت" را از نارضایتی و خشم فردی به خیابانها آوردند، اعتراض را به فضای عمومی جامعه دمیدند، اتحاد را دستمایه قوت قلب و پیگیری خواستهای مشترک ساختند. اجتماعات فروردین ماه، در یک فاصله سه هفته ای از سابقه سری قبل، یک سر و گردن از اجتماعات سال پیش خود بالاتر بود... گواه آشکار بر اشتباهی بیشتر، چهره های مصمم تر، روحیه تعرضی تر گویای سال 1400، سال اعتراضی تر، سال معیشت، سال سراسری تر و سالی در قرق بازنشسته ها پیش رو خواهد بود...

"... ما حقمون را میخوایم و میگیریم... این چه بازی است شما سر ما در آورده اید؟ ... آقای دولت، آقای رئیس جمهور ... دستت را از جیب ما بکش بیرون." (از سخنانی قبل)

(اخبار به نقل از اینستاگرام اتحادیه آزاد)

ایران در مشت اعتراضی که سر سازگاری ندارد

طبقه کارگر با اعتراض بازنشستگان چه خواهد کرد؟



اعتراضات بازنشسته ها دارد یک دوره در تاریخ مبارزه طبقه کارگر در ایران را رقم میزند. گرگهای باران دیده طبقه نبض سیاسی ایران را در دست خود گرفته اند. همه جا دیده میشوند، شنیده میشوند، حق خود را میخواهند و سر سازگاری ندارند. این اعتراضی است که باگذشت هر روز در خواستهای خود روشن تر میشوند، نیرو جمع میکند، و با سماجت بیشتر جواب میخواهد.

اعتراض بازنشسته ها بی پروا است. کسی و مقامی نیست، دستگاهی از حکومت نیست که از دست حق خواهی اعتراضات جان سالم بدر برده باشد، حنای سر دواندن و وقت خریدن پیش بازنشستگان رنگی ندارد. این اعتراضات راه خود را میرود و خدا را بنده نیست.

ایران در مشت بازنشستگان است. دهها میلیون مردم زحمتکش مهمترین گره زندگی خود، معیشت را میتوانند در قامت بازنشستگان بشناسند، به آن امید ببندند، از آن بیاموزند و برای پیروزی آن شریک شوند...

گریبان طبقه کارگر ایران در دست بازنشسته های طبقه است: طبقه کارگر، مراکز صنعتی با حق طلبی و با اعتراض بازنشسته های خود چکار میخواهد بکند؟ این بازنشستگی خود کارگران از شاغل و بیکار، زن و مرد؛ این معیشت امروز و فردای تک تک اعضای خانواده بزرگ کارگری است که بی امان جار زده میشود.

یکبار دیگر در اعتراضات سراسری روز 18 فروردین، در شهرهای تهران، اهواز، اندیمشک، کرج، اردبیل، کرمان، قزوین، ساری و ... آنها، بازنشسته ها همه جا هستند؛ حق خواهی پر آوازه آنها همه جا در دسترس است، یک چهارپایه و پیام پشتیبانی مجمع عمومی کارخانه ها و مراکز تولیدی ورق را برای پیر و جوان خانواده بزرگ کارگری بر میگرداند.

پاسخ بیشتر مانده دولت به بازنشستگان



مصوبه روز چهارشنبه چهاردهم فروردین ماه هیئت دولت در پاسخ به اعتراضات گسترده و بیوقفه بازنشستگان را فقط میتوان یک دهن کجی و ادامه بازی جنایتکارانه با معیشت بازنشستگان طبقه کارگر نام نهاد.

دولت کدام هیولا است که دریافتی ماهانه یک کارگر با فرض سی سال سابقه کار و سی سال مستمر از پرداخت بیمه را با منت وعده افزایش 39 درصدی به قعر سطح دستمزد پایه میراند؟

دستمزد پایه کدام بختک است که هنوز پس از سی سال استنثار وحشیانه در بیغوله های کار بیگاری سرنوشت انسان کارکن را تنها نمیگذارد؟

رقم دو میلیون و 650 هزار تومان، وعده سر خرمن معیشت بهتر برای سال 1400 نیست، بلکه تداوم حوصله سر رفته بورژوازی ایران از کارگری است که از سی سال تهیدستی و تباهی جا سالم برده است. برای طبقه حاکم در ایران تاریخ مصرف کارگران بازنشسته به پایان رسیده است. امروز سه میلیون از این کارگران و خانواده آنها بجای اینکه با فقر و خفت و نداری بسوزند و بسازند، با همدمی درد و حسرت آسایش سر بر گور بگذارند، ادعای حق سی ساله را به خیابانها کشیده اند. دولت با مصوبه شق القمر خود، با بازنشستگی معادل "دستمزد پایه"، با حذف مخارج دارو و خوراک و مسکن؛ از شورش معیشت سه میلیون باز ماندگان جهنم قراردادهای سفید و دستمزدهای زیر خط فقر انتقام میگیرد.

مصوبه دولت نه التیام و بهبودی در وضعیت فلاکتبار بازنشستگان ببار میآورد و نه اساساً چنین هدفی را تعقیب میکند. بازی با ارقام، وعده توخالی و لنترانی ضد کارگری از سر و

روی دولت و مصوبه اش میبارد. قبل از هر چیز این مصوبه پاسخ اعتراضات و مطالبات قریب دویست اعتراض در دهها شهر ایران نیست. بازنشستگان فشرده خشم و نفرت یک نسل از طبقه کارگر ایران را در پیشاپیش جدالهای سیاسی جامعه قرار دادند. بازنشستگان زبان گویای هزاران اعتصاب و مبارزه نیمه ناتمام کارگری، زخم خوردگان سرکوب و توطئه های عمال خانه کارگر و شوراهای اسلامی هستند، که سر تسلیم ندارند، در مقابل وحوش اسلامی سرمایه در ایران بر حق و مطالبات بر حق خود پافشاری میکنند.

راهی که بازنشستگان در پیش گرفته اند، راه همه ما است. تعیین دستمزد و دریافتی ها با دخالت مستقیم تشکلهای آزاد کارگری پیش شرط و قدم اول است. همه زیبایی شورش معیشت بازنشستگان در آنست که خود اعتراضات، تجسم تشکل و ظرف ابراز و اعمال اراده کارگران و بعلاوه همسران آنها نیز هست

دیر یا زود اعتراض بازنشستگان میبایست پوست بیاندازد و با قوای تازه تر دولت را به عقب نشینی وادار کند.

دیر یا زود طبقه کارگر میبایست به حمایت فعال از نبرد معیشت بازنشستگی و بازنشستگان خود بپردازد، دیر یا زود آن جامعه میبایست دهان "دستمزد حداقل زیر خط فقر" بورژوازی حاکم را گل بگیرد و کمر از زیر بار خفت و تباهی راست کند؛

دیر یا زود طبقه کارگر از صغیر و کبیر، زن و مرد، شاغل و بیکار، در محلات و کارخانه ها باید با زبان بازنشستگان خود به حرف در بیایند: ما حقمون را میخواهیم و میگیریم. این چه بازی است سر ما درآورده اید؟ ... فردا دوباره میایم، فردای دیگر هم میایم، حتی اگر منرا اینجا تیر باران کنند!

... و دیر یا زود آن جامعه میبایست به ظرفیت های اعتراضی خود، به پتانسیل مطالبات رادیکال کارگری خود، به شبکه و استخوان بندی پخته و سراسری رهبران عملی کارگری، و به اتوریتته و اعتبار افق کارگری در آن جامعه باور کند. امروز شورش معیشت بازنشستگان به این سرمایه عظیم سیاسی مبارزاتی متکی است.

راهی که بازنشستگان در پیش گرفته اند، راه همه ما است. تعیین دستمزد و دریافتی ها با دخالت مستقیم تشکلهای آزاد کارگری پیش شرط و قدم اول است. همه زیبایی شورش معیشت بازنشستگان در آنست که خود اعتراضات، تجسم تشکل و ظرف ابراز و اعمال اراده کارگران و بعلاوه همسران آنها نیز هست. این تشکل، وحدتی است که از اعتراضات نیرو میگیرد، اعتبار آن به اعتراضات متکی است، مرجع تصمیمات همان جا است و با هر اعتراض به انسجام خود میافزاید. راه بازنشستگان، راهی است که باید تا آخر رفت و از پای نایستاد.

بازنشستگان در اعتراض به مصوبه دولت: شما خجالت نمیکشید، شرم نمیکنید! ... لعنت بر شما!

مصوبه چهاردهم فرودین ماه هیئت دولت در مورد دریافتی ماهانه بازنشستگان تامین اجتماعی با واکنش تند بازنشستگان روبرو گردید. یک اجتماع اعتراضی سراسری در روز یکشنبه ۲۲ فروردین اعلام شده است. در ادامه اظهار نظر تعدادی از بازنشستگان را از ستون نظرات مراجعین سایت "اقتصاد آنلاین" در تاریخ پانزدهم فروردین ملاحظه میکنید.

علیه بیکاری

« شما خجالت نمی کشید شرم نمی کنید اخه چهارتومن کجای این گرانی و فشار اقتصادی رو میگیره اخه تنگ بر شما لعنت بر شما بی دینای نامرد

« کسی که دومیلیون هشتصد حقوق میگرفته با ۳۹ درصد سالیانه و افزایش حق اولاد و غیره میشه ۴ میلیون پس همسانسازی چی میشه باز جلسه پشت درهای بسته برگزار کردن و طبق معمول همیشه رئیس کانون بازنشستگان بخاطر منافع خودش طرف سازمان را گرفت و یک کلاه گشاد سربازنشسته مظلوم گذاشتن ولی اینبار اشتباه تصور کردید ما بازنشستگان جلوی مجلس تحصن خواهیم کرد تا به حق خود برسیم

« آخه ادم از کار افتاده کلی که تمام بدنش داغون هست چرا باید نصبت به سابقه حقوق بگیره. از کار افتاده کلی مگه نباید مثل ۳۰ سال محاسبه بشه.

« از همین الان معلومه ظلم.... کسی که یک همسر و دو فرزند داره ۴۲۰۰ ب کجا میرسه خجالت بکشید. ی واکسن خراب بزنی ۳۵۰۰ هین باز نشسته تامین اجتماعی رو بکشید ک نخواید پشت درای بسته تصمیم بگیرید

« شما باعث گرسنگی، فقر و فحشا هستی... خدا از تون میگذره که برای گرفتن حقمون باید بهتون التماس کنیم. لعنت بر شما که انقلاب و اسلام رو به فساد کشیدید

« حقوق ها را با خط فقر و تورم های نجومی همسان سازی کنید این شرط انصاف است

« خداوکلی ۲۸ سال سابقه رو باید با ۲۵ سال سابقه یکسان محاسبه شود این انصاف نیست خودتون ببینید با این حقوق وبا داشتن نوه ها و داماد ها و عروس ها باید فقط خجالت بکشیم یا دستمونو جلو اینها دراز کنیم یه فکری به حال این بازنشستگان کم درآمد بکنید تا این باقیمانده عمر را با رنج و شرمندگی نگذرانند

« کار مسولین شده همش حرف مفت زدن فقط فکر خوشون و اطرافیانشون هست همین لعنت به جد آبادشون

« مگه نظر مردم براتون مهم که نظرسنجی می کنید ننگ بر شما موندم فاز همین هایی که از رییس تامین اجتماعی تشکر می کنن چیهاین پولی که به بازنشستگان بیچاره میدید پول تو جیبی یکروز بچه هاتوننفرین ابدی بر شما بادکسی که پیر شده حق زندگی نداره خرج زندگی و دوا و دکتر و هزار تامشکل دیگه انشاا.....خداوند از روی زمین ورتون داره عاملین فساد که به اسم مسیول و رییس و .. فقط غارت می کنید.

« من ازکسی خواهش نمیکنم.التماس هم نمیکنم.فقط واگذار میکنم به اون بالای سر یعنی خدا.آخه حقوق پدرم تقسیم میشه بین من و خواهرم.یعنی هرکدوم یک میلیون و صد هزار تومان به نظر شما پول آب و برق و گاز و تلفن وابونمان و ارزش افزوده ای که به زور به مردم تحمیل میکنید هم میشه.خداوند انشالله هیلتون رو از زمین برداره.انشاله ریشه کن بشید

« پول دارو بیماران هم نیست خدا لعنتتان کند

« آخه با ۴تومن میشه تو این اوضاع زندگی تمام اقلام ضروری تو سال جدید چندین برابر میشه سر خودتون کلاه بزارین

« آخه چند نفر بازنشسته را می شناسین که دوتا فرزن تو خونه دارند که با دوعدد فرزن حقوقا را محاسبه میکنن

« سرمون چه کلاهی گزاشتن خاک بر سر همه مسئولین حالا برین رای بدین به مجلس به ریاست جمهوری خانه از پایه خراب است

« مامستمری بگیران هرگز این بذل وبخشش روفراموش نخواهیم کرد.زورروکارگربرزنه

وپول ش بره توجیب شما وخرج زندگی رفاه اندررفاهتون کنید.زمانی نمی کشدکه بایدچمدان سفرروبیندیدودومترچلوارسفیدوخانه آخرت واونجا چمدان روبازمیکنید ومیبینیدخالی خالیه وای دادبیدادپس کو؟؟چی؟؟بیت المال؟؟جامونده وراث بخورندوشماجزاء پس بدی.حواستون باشه.تمام.

« دوستان ما رو به تب گرفتن تا به مرگ راضی شیم فقط باید ریختن تو خیابون چاره کاره این از خدا بیخبر ها حق ما رو میخورند

« کم حرف بزنید . کم بگوئید . کمی عمل کنید . با این وعده های سرخرمن نه زندگی میشه کرد و نه مردم را میشه خر کرد ؟؟؟!! کدوم حق مسکن ؟ بگوئید : حق سوراخ موش . کدوم حداقل حقوق ؟ تولد تنها نوه ام هست ندارم کادو بخرم ؟!! باید قرض و قوله و نزول کنم . آهای سواره های بیخبر از پیاده و آهای سیران از گرسنه بیخبر . حیا کنید . با این حرفا سر ملت شیره مالیدن تا به کی ؟؟ یه خرده هم عمل لازمه .

« نوشتین "مردی که زن و دو بچه داره"! جالبه زنی که سرپرست خانواده هست پس چی تبعیض توی رگ و خون شماست

« باسلام خدمت آقای سالاری آقای سالاری اینکه فرمودند حداقل بگیر تامین اجتماعی بادوفرزند ۴۲۰۰۰۰۰ هزارتومان میگیرد بازنشسته ای که ۳۵تا۳۰ سال سابقه دارد وسنش بالای ۵۵ تا ۶۰ حتی بیشتر سن دارند چطور ممکن است که دوتا بچه ی زیر۱۸سال داشته باشند مگر فرزند دختر باشد این یک بهانه برای کم کردن حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی است لطفا اگر میخواهید حقوق اضافه کنید روی گزینه هایی اضافه نمایند که دائمی باشند نه مقطعی وخودتان خوب میدانید که شماهرچه حقوقهارا اضافه کنید جواب تورم سال۹۹ رانمیدهد تابرسد به تورم بعد انتخابات ۱۴۰۰ پس لطفا وانصافا به فکر بازنشستگان تامین اجتماعی باشید چون تمام درامدشان همین حقوق وکلی هزینه ی بچه های دم بخت که بدون کار وسن بالا تمام مسئولیت وحرص ویرقان به گردن پدر ومادرها است مخصوصا پدر که بایدجواب گوی هزینه های زندگی بالین حقوق باشد لطفا لطفا انصافا وجدانن شرفا بفکر مابازنشستگان تامین اجتماعی باشید خدایار ونگه دارتان باشد

« من هم دوست دارم لباس قشنگی بپوشم. ماشین داشته باشم. مسافرت بروم و.... ، ولی با حقوق دو میلیون و دویست هزار تومان چه می‌توان کرد! نهایتا خوردن و آشامیدن می‌توان ولی آنچنان هم نمیشه...

« کجای دنیا حقوق یک از کار افتاده با 59 درصد از کار افتادگی جزئی میشه 450 هزار تومان من موندم این از کار افتادگی یعنی چی یعنی ی شلوار و ی پیراهن معمولی در ماه تازه تورم نباشه ما هیچی به جز حق نسبی خودمون نمی‌خوام دقیقه ای چند درصد شما جیب مارو نزن »

« تورو خدا فکری به حال مستمری بگیران باده سال سابقه بکنید خیلی حقوق ناچیزی دارن. تو این وضع خراب و گرونی مملکت مادر من ماهی ۱۲۰۰ میگیره »

« ببینید چقدر گوه کاری تو مملکت کردین که ی حقوق نمیتونید پرداخت بکنید بعد چند سال. بعد میخوان مملکت اداره بکنید »

« انشالله همه مردم بمیرن کشور مال اونا بشه شاید چشم حریص شون سیر بشه . بی صفت ها »

بازنشستگان جلو افتاده راه را نشان میدهند

گفته میشود بازنشستگی آغاز دوباره زندگی است.



برای یک کارگر بازنشسته ایرانی در روی همان پاشنه قدیمی میچرخد، با دریافتی های زیر خط فقر، ارث گذشته، مبارزه برای دفاع از حقوق بدیهی کماکان او را تعقیب میکند. اگر چیز تازه ای هست ادارات و قوانین بمراتب ضدکارگری، دزد و مافیایی است.

اما در روز ۲۲ فروردین همه این داستان را عجلتا به کنار بگذارید. زوج سالمندی که دو قدم جلوتر به کندی و بزحمت جلو میخزند میتواند فقط یکی دو ساعت زودتر

عضوی از جمعیت پر خروشی باشند که در یک نمونه از مبارزات سراسری خود شهر پس از شهر را روی سر گذاشتند، ترافیک را مختل نمودند، یقه دولت را گرفتند، دو ساعت تمام گوش مقامات را کشیدند و تهدید کردند. بازنشستگان، دقیقا و به معنای واقعی کلمه بازنشستگی را با شروع شایسته زندگی میطلبند.

روز ۲۲ فروردین ماه، شاهد گویای دیگری بر نسلی از بازنشستگان طبقه کارگر است که در حق طلبی ترمز را کنار گذاشته، در مسیر اتحاد چند پله در میان سر از مبارزات سراسری در آورده، دست بردار نیستند: تا حق خود بگیریم از پای نمی نشینیم!

دنیای سیاسی ایران جایی که طبقه کارگر مجالی برای رجعت به ظرفیت های مبارزاتی خود پیدا کند، پر از شگفتی است. شورش های دیمه و آبان نمونه این واقعیت هستند. در مورد بازنشستگان، تازه آغاز ماجرا است. ثوبت آنست که بخش های دیگر طبقه بازنشستگان خود را در حلقه حمایت خود بگیرند. بازنشستگان جلو افتاده راه را نشان میدهند.

۱۱ آوریل ۲۰۲۱